

A Discourse Analysis of Rhetorical Questions in Imam Khomeini's Ghazals through the Lens of Laclau and Mouffe's Discourse Theory

 **Narges Oskoue** / Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab, Iran

nargesoskoue@iau.ac.ir

Parvin Golinejad / Ph.D. in Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Bonab, Iran
golinejad@iau.ac.ir

Received: 2025/10/24 - Accepted: 2026/06/21

Abstract

This article aims to elucidate how rhetorical questions in Imam Khomeini's ghazals are transformed into discursive elements within the framework of Ernesto Laclau and Chantal Mouffe's discourse theory. The research methodology is a combination of qualitative content analysis and critical discourse analysis. The statistical population comprises all the ghazals in Imam Khomeini's *diwān*, and sampling was conducted purposively. The criterion for identifying rhetorical questions was consideration of the interrogative grammatical structure in the text as well as its rhetorical function therein. In this research, the key concepts of Laclau and Mouffe's discourse theory-including the nodal point (*dāl-i markazī*), nodal articulation, hegemony, chains of equivalence, and chains of difference-are first defined operationally, and the manner of their application to the analysis of mystical poetry is then explicated. By emphasizing the methodological distinction between the levels of the poet, the text, and discourse, the study endeavors to avoid both over-interpretation and reductionism in the analysis. In the data analysis section, the prominent rhetorical questions in the ghazals of Imam Khomeini are analyzed using the Laclau and Mouffe framework, demonstrating how these questions, through the creation of chains of equivalence and difference, contribute to the shaping of dominant discourses. The findings of this research indicate that rhetorical questions in Imam Khomeini's ghazals are not merely linguistic devices for posing questions and eliciting answers; rather, they function as semantic nodal points and, in the process of semantic substitution and replacement, serve to create and consolidate the theological and mystical discourses of Imam Khomeini.

Keywords: Discourse, Rhetorical Question, Imam Khomeini's Ghazals, Laclau and Mouffe, Nodal Point, Hegemony.

تحلیل گفتمانی پرسش‌های بلاغی در غزلیات امام خمینی^ع با رویکرد نظریه گفتمان لاکلا و موفه

✉ نرگس اسکویی  / دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران nargesoskouie@iau.ac.ir
پروین گلی‌نژاد / دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی بناب، ایران golinejhad@iau.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۲ - پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۳۱

چکیده

این مقاله با هدف تبیین چگونگی تبدیل پرسش‌های بلاغی در غزلیات امام خمینی^ع به عناصر گفتمانی در چارچوب نظریه گفتمان ارنستو لاکلا و چیاگو موفه، به نگارش درآمده است. روش‌شناسی پژوهش حاضر، ترکیبی از تحلیل محتوای کیفی و تحلیل گفتمان انتقادی است. جامعه آماری شامل کلیه غزلیات دیوان امام خمینی^ع بوده و نمونه‌گیری به شیوه هدفمند انجام شده است. معیار شناسایی پرسش بلاغی، توجه به ساختار دستوری پرسشی در متن و کارکرد بلاغی آن در متن است. در این پژوهش، ابتدا مفاهیم کلیدی نظریه گفتمان لاکلا و موفه، از جمله دال مرکزی، گره‌گاه معنایی، هژمونی، زنجیره هم‌ارزی و تفاوت‌گذاری، به صورت عملیاتی تعریف شده و سپس نحوه به‌کارگیری آنها در تحلیل شعر عرفانی تبیین گردیده است. با تأکید بر تمایز روش‌شناختی میان سطح شاعر، متن و گفتمان، سعی شده است تا از تفسیر بیش از حد و تقلیل‌گرایی در تحلیل پرهیز شود. در بخش تحلیل داده‌ها، پرسش‌های بلاغی برجسته در غزلیات امام راحل با استفاده از چارچوب نظریه لاکلا و موفه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و نشان داده شده است که چگونه این پرسش‌ها با ایجاد زنجیره‌های هم‌ارزی و تفاوت‌گذاری، در شکل‌دهی به گفتمان‌های غالب نقش ایفا می‌کنند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که پرسش‌های بلاغی در غزلیات امام خمینی^ع صرفاً ابزارهای زبانی برای ایجاد پرسش و پاسخ نیستند، بلکه به‌مثابه نقاط عطف معنایی عمل کرده و در فرایند «بیدیل‌سازی» و «جایگزینی» معنایی، به خلق و تحکیم گفتمان‌های الهیاتی و عرفانی امام راحل کمک می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: گفتمان، پرسش بلاغی، غزلیات امام خمینی^ع، لاکلا و موفه، دال مرکزی، هژمونی.

در مطالعات تحلیل گفتمان، پرسش‌ها به‌عنوان یکی از ابزارهای کلیدی زبان، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی و تثبیت معنا دارند. پرسش‌ها می‌توانند هم به‌عنوان سازوکارهای بلاغی و اقناعی عمل کنند و هم به‌عنوان «گره‌گاه‌های معنایی» که در ساختار گفتمان به تثبیت روابط میان مفاهیم مرکزی کمک می‌کنند. این دیدگاه با نظریه گفتمان لاکلا و موفه (Laclau & Mouffe) همخوانی دارد؛ معنا در این نظریه امری برساختی است، به‌این‌معنا که هویت یک گفتمان از طریق زنجیره‌ای از دال‌های مرکزی و شناور و نیز تفاوت‌گذاری با دیگر گفتمان‌ها ایجاد می‌شود. پرسش‌های بلاغی در این چارچوب به‌عنوان دال‌هایی عمل می‌کنند که در مفصل‌بندی گفتمان، به تثبیت هژمونی معنایی و ایجاد انسجام در متن کمک می‌کنند (Howarth, 2017, p.22).

تحلیل گفتمان لاکلا و موفه بر این اصل استوار است که گفتمان‌ها از طریق شبکه‌ای از معانی که به هم مرتبط شده‌اند و در تعامل با نشانه‌های دیگر گفتمان‌ها قرار می‌گیرند، پویایی و ثبات می‌یابند. پرسش بلاغی با ایجاد شکاف میان ظاهر جمله و معناهای نهفته آن، امکان می‌دهد که مخاطب در سطحی ژرف‌تر با متن تعامل کند و به تدریج ساختار معنایی پیچیده گفتمان را درک نماید (Laclau & Mouffe, 1985, p.120).

در این راستا، اشعار امام خمینی^ع نمونه‌ای شاخص از گفتمان عرفانی در شعر معاصر است که پرسش‌های بلاغی در آن نقش مرکزی دارند. امام خمینی^ع با بهره‌گیری از پرسش‌های استفهامی، انکاری، اعتراضی و تمنی، توانسته است مفاهیم عرفانی را به گونه‌ای بازنمایی کند که هم معانی شهودی و تعلیمی را منتقل کند و هم گفتمان عرفانی ایشان را به شکل منسجم و هژمونیک در ذهن مخاطب تثبیت نماید. این پرسش‌ها به‌عنوان دال‌هایی با معانی ثانویه، در فرایند مفصل‌بندی گفتمان عمل کرده و ساختار معنایی متن را تقویت می‌کنند (Fairclough, 2013, p.45).

پرسش‌ها در شعر و ادبیات، به‌ویژه در گونه‌های عرفانی، فراتر از صرف نقش بلاغی عمل می‌کنند و به‌عنوان ابزارهایی برای ایجاد و تثبیت معنا در گفتمان به کار گرفته می‌شوند. بر اساس نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه (Laclau & Mouffe, 1985, p.105-120)، معنا در گفتمان برساختی است و از طریق شبکه‌ای از دال‌ها و روابط تفاوت و شباهت میان آنها شکل می‌گیرد. پرسش‌های بلاغی، در این چارچوب، به‌عنوان «گره‌گاه‌های معنایی» عمل می‌کنند که در فرایند مفصل‌بندی، عناصر مرکزی گفتمان عرفانی را به یکدیگر متصل کرده و انسجام معنایی و هژمونی گفتمان را تقویت می‌کنند (Howarth, 2017, p.22).

ماهیت زبان به‌عنوان بستری برای فهم و تعامل، همواره مورد توجه اندیشمندان علوم انسانی بوده است. در حوزه ادبیات، به‌ویژه شعر، زبان از قابلیت‌های ویژه‌ای برای بیان عمیق‌ترین احساسات، اندیشه‌ها و تجارب بشری برخوردار است. پرسش‌های بلاغی، به‌عنوان یکی از کهن‌ترین ابزارهای زبانی، در شعر فارسی نقشی بسزا در

برانگیختن عواطف، تشدید احساسات، و ایجاد لحنی عمیق و تأمل‌برانگیز ایفا کرده‌اند. این نوع پرسش‌ها، که اغلب پاسخی مستقیم از سوی مخاطب طلب نمی‌کنند، بلکه به منظور تأثیرگذاری بر اندیشه و احساس او به کار می‌روند، در متون عرفانی و دینی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.

دیوان امام خمینی[ؑ] به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین آثار ادبی معاصر، سرشار از مضامین بلند عرفانی، فلسفی و سیاسی است. پرسش‌های بلاغی در این غزلیات، نه تنها به لحاظ زیبایی‌شناختی، بلکه به لحاظ محتوایی و معنایی نیز از اهمیت بالایی برخوردارند. این پرسش‌ها، غالباً به بیان حقایق غیبی، رازهای هستی، و بیان اشتیاق به وصال معشوق ازلی می‌پردازند و در عین حال، بازتاب‌دهنده اندیشه‌ها و دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی امام راحل نیز هستند. با توجه به ظرفیت بالای پرسش‌های بلاغی در شکل‌دهی به معنا و انتقال پیام، این پژوهش تلاش دارد تا با بهره‌گیری از نظریهٔ گفتمان ارنستو لاکلا و چیاگو موفه، به تحلیل عمیق‌تری از این پرسش‌ها در غزلیات امام خمینی[ؑ] بپردازد. نظریهٔ گفتمان لاکلا و موفه، با تأکید بر نقش تعیین‌کننده زبان در ساختاردهی واقعیت اجتماعی و سیاسی، ابزارهای تحلیلی قدرتمندی را برای فهم چگونگی تبدیل عناصر زبانی، از جمله پرسش‌های بلاغی، به سازه‌های گفتمانی ارائه می‌دهد. این رویکرد به ما امکان می‌دهد تا فراتر از سطح صرفاً بلاغی و زیبایی‌شناختی پرسش‌ها، به نقش آنها در ایجاد معنا، شکل‌دهی به هویت‌ها، و تثبیت یا به چالش کشیدن هژمونی‌های گفتمانی پی ببریم.

هدف اصلی این پژوهش، پاسخ به این سؤال است که چگونه پرسش‌های بلاغی در غزلیات امام خمینی[ؑ] در چارچوب نظریهٔ گفتمان لاکلا و موفه، به عناصر سازنده گفتمان تبدیل شده و در انتقال مفاهیم عرفانی و الهیاتی نقش ایفا می‌کنند. در این راستا، پژوهش حاضر به دنبال تبیین عملیاتی مفاهیم نظریهٔ گفتمان لاکلا و موفه و به‌کارگیری آنها در تحلیل یک نمونه متنی ادبی (غزلیات امام خمینی[ؑ]) خواهد بود.

مسئلهٔ اصلی پژوهش حاضر، شناسایی و تحلیل انواع پرسش‌های بلاغی به‌عنوان گره‌گاه‌های معنایی در اشعار امام خمینی[ؑ] است تا نقش آنها در ساخت و تقویت گفتمان عرفانی مورد بررسی قرار گیرد. این پرسش‌ها به پژوهشگر امکان می‌دهند تا روند مفصل‌بندی گفتمان، زنجیره‌های هم‌ارزی و تفاوت‌گذاری میان دال‌های معنایی، و نیز فرایند تثبیت هژمونی معنایی در اشعار امام خمینی[ؑ] را تحلیل نمایند.

پاسخ به مسئلهٔ اصلی از طریق بررسی سؤالات زیر امکان‌پذیر است:

کدام نوع از پرسش‌های بلاغی در اشعار امام خمینی[ؑ] بسامد بیشتری دارد و چه نقشی در گره‌گاه‌های معنایی و ساختار گفتمانی شعر ایفا می‌کند؟

پرسش‌های بلاغی در انتقال چه نوع مفاهیم و تجربه‌های معرفتی و شهودی ایفای نقش می‌کنند و چگونه به تقویت هژمونی معنایی گفتمان کمک می‌کنند؟

استفاده از پرسش‌های بلاغی با اغراض گفتمانی چه تأثیری بر سبک، لحن و انسجام معنایی اشعار امام خمینی دارد؟

پیش‌تر در مورد دیدگاه‌های عرفانی مطرح در اشعار آیت‌الله خمینی و جنبه‌های بینامتنی آن، تحقیقات پیرامون‌های انجام یافته است. اکبری (۱۳۸۰) در مقاله «مقایسه مشرب عرفانی شیخ نجم‌الدین کبری و مشرب عرفانی - اخلاقی امام خمینی» با دیدگاه تطبیقی و مقایسه‌ای، برخی اندیشه‌های عرفانی مطرح در اشعار امام را در آثار مشایخ بزرگ عرفانی ریشه‌یابی نموده است. بابایی (۱۳۸۲) با مقاله «شوق قرآنی و ذوق عرفانی در اشعار امام خمینی» مؤلفه‌های قرآنی تفکر عرفانی امام خمینی را بازجسته است. قیوم‌زاده (۱۳۹۳) با مقاله «سیمای منتظر و حکمت انتظار در اشعار عرفانی امام خمینی» تفکرات شیعی در باب اندیشه مهدویت، امام منتظر و موعود را جزئی از مؤلفه‌های عرفان در شعر امام خمینی مطرح نموده است. حسینی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «کرامت انسانی در اعلامیه حقوق بشر و اسلام با تکیه بر اندیشه و اشعار عرفانی امام خمینی» جنبه‌های انسان‌گرایانه نظریه عرفانی امام را که از مؤلفه‌های اصلی این مشرب است در شعر وی برجسته نموده‌اند. شفیعی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «بررسی دیدگاه‌های عرفانی امام خمینی و تطبیق آن با اشعار کلیدی مولانا» بار دیگر از جنبه بینامتنی و تطبیقی، مضامین عرفانی دیوان امام را تجزیه و تحلیل نموده‌اند. همچنان‌که در بخش‌های پیشین ذکر شد، دیدگاه عرفانی، جزو تجربه‌های تجربیدی و وجودشناختی است که در آن، معنا توسعه و عمق شگرفی می‌یابد و سؤال‌مندی خصلت ذاتی آن است. بدین جهت پرداختن به سؤالات بلاغی مطرح در شعر امام، که تاکنون بدان پرداخته نشده است، گام مؤثری در کشف جزئیات بیشتر از گفتمان عرفانی بازتاب یافته در دیوان امام است.

جامعه آماری این پژوهش را کلیه غزلیات موجود در دیوان امام خمینی تشکیل می‌دهند. دیوان امام راحل شامل حدود ۵۰۰ بیت شعر است که در قالب ۳۶۱ غزل سروده شده است.

نمونه‌گیری در این پژوهش به شیوه «هدفمند» صورت گرفته است. بدین منظور، ابتدا کلیه غزلیات دیوان امام خمینی به‌طور کامل مطالعه شده و غزلیاتی که حاوی حداقل یک پرسش بلاغی مشخص بودند، شناسایی گردیدند. از میان این غزلیات، بر اساس معیارهایی چون بسامد پرسش‌های بلاغی، تنوع مضامین، و اهمیت استراتژیک در شکل‌دهی به گفتمان، تعدادی غزل به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. تعداد نهایی غزل‌های بررسی‌شده به صورت دقیق مشخص خواهد شد. در این مرحله، ما به صورت تقریبی ۱۰۰ غزل را که دارای پرسش‌های بلاغی قابل تحلیل بودند، برای بررسی عمیق‌تر انتخاب کرده‌ایم.

برای شناسایی پرسش‌های بلاغی در غزلیات امام خمینی از دو معیار اصلی استفاده شده است:

معیار دستوری: پرسش‌هایی که با ادوات پرسشی (مانند «کی»، «کجا»، «چرا»، «چگونه»، «چه»، «آیا») و با ساختار دستوری جمله پرسشی به کار رفته‌اند.

معیار بلاغی: پرسش‌هایی که در بستر متن، پاسخی مستقیم و حقیقی از مخاطب طلب نمی‌کنند، بلکه هدفشان برانگیختن تأمل، ایجاد تعجب، اظهار شگفتی، بیان نفی، تأکید، یا برانگیختن احساسات عمیق در خواننده است. اغلب این پرسش‌ها، با توجه به لحن و مضمون شعر، دارای بار معنایی و عاطفی ویژه‌ای هستند. تعریف عملیاتی «پرسش بلاغی» در این پژوهش، پرسشی است که با ظاهر دستوری پرسشی خود، در پی بیان امری غیر از کسب اطلاعات مستقیم است و کارکردی فراتر از پرسش‌های اصلاع‌رسان (domande informatif) دارد؛ هدف آن ایجاد یک «حالت» در مخاطب، یا برانگیختن او به سوی یک «فهم» یا «احساس» خاص است.

روش تحلیل در این پژوهش، ترکیبی از تحلیل محتوای کیفی و تحلیل گفتمان انتقادی با اتکا به نظریه لاکلا و موفه است. مراحل تحلیل به شرح زیر خواهد بود:

شناسایی و استخراج پرسش‌های بلاغی: پس از انتخاب نمونه‌ها، کلیه پرسش‌های بلاغی شناسایی و استخراج می‌شوند.

تحلیل سطح بلاغی و معنایی: هر پرسش بلاغی به صورت مجزا در بستر بیت یا ابیات مربوطه تحلیل می‌شود تا معنای ظاهری و کارکرد بلاغی اولیه آن مشخص گردد.

تطبیق با چارچوب نظریه لاکلا و موفه: پرسش‌های بلاغی استخراج‌شده، با مفاهیم کلیدی نظریه گفتمان لاکلا و موفه، ازجمله دال مرکزی، گره‌گاه معنایی، زنجیره هم‌ارزی، تفاوت‌گذاری، و هژمونی، مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. نشان داده می‌شود که چگونه پرسش بلاغی، با ایجاد شکاف یا پیوند میان دال‌ها، به تثبیت یا تزلزل گفتمان کمک می‌کند.

تبدیل از سطح بلاغی به سطح گفتمانی: مهم‌ترین گام در تحلیل، تبیین این نکته است که چگونه پرسش بلاغی، از یک عنصر صرفاً زبانی در متن، به یک سازنده گفتمانی تبدیل می‌شود. این امر از طریق نشان دادن نقش پرسش در سازماندهی معنا، خلق هویت‌ها، و تثبیت یا به چالش کشیدن هژمونی‌ها صورت می‌پذیرد. این فرایند به صورت گام‌به‌گام و با ذکر ابیات نمونه توضیح داده خواهد شد.

بحث و نتیجه‌گیری: یافته‌های تحلیل در بخش بحث مورد تفسیر و تبیین قرار گرفته و در نتیجه‌گیری، به سوالات پژوهش پاسخ داده می‌شود.

فرایند تحلیل گفتمانی شامل مراحل زیر است:

(الف) تعیین دال‌های کلیدی در متن (مفاهیم مرکزی)؛

(ب) شناسایی پرسش‌های بلاغی و بررسی نقش آنها در فعال‌سازی گره‌گاه‌های معنایی؛

(ج) تحلیل چگونگی ایجاد زنجیره‌های هم‌ارزی و تفاوت‌گذاری توسط این پرسش‌ها؛

(د) ارزیابی نقش پرسش‌ها در تثبیت یا تضعیف هژمونی گفتمان عرفانی و الهیاتی امام خمینی^ع.

۱. مبنای نظری تحقیق

تحلیل گفتمان لاکلا و موفه چارچوبی انتقادی و مفهومی برای بررسی چگونگی شکل‌گیری معنا و انسجام گفتمان ارائه می‌دهد. اساس این نظریه بر این فرض استوار است که معنا برساختی است و هویت یک گفتمان از طریق شبکه‌ای از دال‌ها (signs) و روابط تفاوت و شباهت میان آنها ایجاد می‌شود (Laclau & Mouffe, 1985, p.105-110). به بیان دیگر، هیچ معنای ثابتی وجود ندارد، بلکه معنا در فرایند اجتماعی و متنی و از طریق تعامل میان دال‌های مختلف شکل می‌گیرد و تثبیت می‌شود.

یکی از مفاهیم کلیدی در این نظریه، «گره‌گاه‌های معنایی» (nodal points) است که نقش مرکزی در سازمان‌دهی معنا دارند. گره‌گاه‌های معنایی، دال‌هایی هستند که سایر دال‌ها حول آنها سامان می‌یابند و به تثبیت انسجام و هژمونی گفتمان کمک می‌کنند. این گره‌ها، عناصر محوری گفتمان را مشخص کرده و امکان شکل‌گیری زنجیره‌های هم‌ارزی (chains of equivalence) و زنجیره‌های تفاوت‌گذاری (chains of difference) را فراهم می‌آورند (Laclau & Mouffe, 1985, p.115-118). زنجیره‌های هم‌ارزی شامل دال‌هایی هستند که با یکدیگر در سطح معنایی یکسانی قرار می‌گیرند و انسجام گفتمان را تقویت می‌کنند، درحالی‌که زنجیره‌های تفاوت‌گذاری به مشخص شدن مرزهای گفتمان و تمایز آن از دیگر گفتمان‌ها کمک می‌کنند.

مؤلفه دیگری که در نظریه لاکلا و موفه اهمیت دارد، مفهوم «هژمونی» است. هژمونی به معنای تثبیت و سلطه معنایی یک گفتمان در میان سایر گفتمان‌هاست و فرایندی پویا است که از طریق بازتعریف دال‌ها و ایجاد زنجیره‌های هم‌ارزی و تفاوت‌گذاری تحقق می‌یابد (Laclau & Mouffe, 1985, p.128-130). به عبارت دیگر، هژمونی معنایی به گفتمان امکان می‌دهد که معانی خود را غالب و پایدار کند، هرچند این وضعیت همواره در معرض تغییر و چالش قرار دارد.

همچنین، لاکلا و موفه بر این نکته تأکید دارند که گفتمان‌ها نمی‌توانند به طور کامل بسته یا ثابت باشند؛ هر گفتمانی در معرض «تعطیل معنایی» (floating signifiers) است که می‌توانند در زنجیره‌های مختلف معنایی جای بگیرند و کارکرد گره‌گاه‌های معنایی را تغییر دهند (Laclau & Mouffe, 1985, p.119-120). این ویژگی به پژوهشگران امکان می‌دهد تحلیل کنند چگونه پرسش‌ها یا نمادهای خاص در متن‌های ادبی یا شعری می‌توانند نقش دال‌های مرکزی را ایفا کنند و در برساخت گفتمان مؤثر باشند.

در پژوهش حاضر، پرسش‌های بلاغی به مثابه دال‌های مرکزی عمل می‌کنند که گره‌گاه‌های معنایی گفتمان عرفانی امام خمینی را سامان می‌دهند. با شناسایی زنجیره‌های هم‌ارزی و تفاوت‌گذاری، می‌توان نقش پرسش‌های بلاغی را در تثبیت هژمونی معنایی، ایجاد انسجام و برساخت معنا در گفتمان عرفانی تحلیل کرد. به این ترتیب،

نظریهٔ لاکلا و موفه امکان می‌دهد تا بررسی شود که چگونه پرسش‌های بلاغی با کارکردهای متعدد، هم در سطح معنا و هم در سطح گفتمان، ساختار و انسجام گفتمان عرفانی اشعار امام خمینی^ع را شکل می‌دهند و تثبیت می‌کنند. در این پژوهش، تلاش شده است تا با تعریف عملیاتی مفاهیم نظری و ارائه ابیات نمونه، ارتباط میان نظریه و متن به صورت مستدل برقرار شود. تأکید بر «اجرای عملیاتی» مفاهیم، گامی در جهت پرهیز از تفسیر سلیقه‌ای و «موهومی» است. همچنین، با تمرکز بر «پرسش بلاغی» به عنوان یک عنصر زبانی مشخص و تکرار شونده در شعر، از «انتقال نظریه به صورت انتزاعی» و ناظر بر کل شعر عرفانی پرهیز شده است.

۲. داده‌های تحقیق

گفتمان عرفانی، به دلیل ویژگی‌های وجوداندیش و پدیدارشناسانه خود، اساساً بر محور پرسشگری مستمر و تجربه معنایی هستی شکل می‌گیرد. پرسش، به عنوان گره‌گاه معنایی (nodal point) و واحد مرکزی در شبکه دال‌ها و نشانه‌های گفتمان، امکان سازمان‌دهی و انسجام مفهومی را فراهم می‌آورد و همان‌طور که نظریهٔ لاکلا و موفه نشان می‌دهد، هر گفتمان بر پایهٔ ساختاری از هم‌ارزی‌ها و تفاوت‌گذاری‌ها شکل می‌گیرد که انسجام و هژمونی آن را تضمین می‌کند (Laclau & Mouffe, 1985, p.105-130).

در گفتمان عرفانی امام خمینی^ع، پرسش‌ها نه تنها به عنوان ابزار بیانی و بلاغی ظاهر می‌شوند، بلکه سازوکارهای تثبیت هژمونی معنایی را فعال می‌کنند. هر پرسش بلاغی، با ایجاد زنجیره‌های هم‌ارزی میان مفاهیم اصلی عرفانی - از جمله عشق، معرفت، اخلاص، ترکیه نفس و عدالت - نقش گره‌گاه معنایی مرکزی را ایفا می‌کند که سایر دال‌ها و نشانه‌های مرتبط حول آن سامان می‌یابند. همزمان، پرسش‌ها امکان تفاوت‌گذاری (differentiation) میان مسیرهای مشروع و غیرمشروع، ارزش‌های حقیقی و کاذب، و مسیرهای معنوی و دنیوی را ایجاد می‌کنند و شکاف‌ها و تضادهای اخلاقی و معرفتی را برجسته می‌سازند (Howarth, 2017, p.22-45).

ویژگی برجستهٔ پرسش‌ها در گفتمان عرفانی امام خمینی^ع قابلیت آنها برای فعال‌سازی خواننده و مخاطب به عنوان مشارکت‌کننده فعال در فرایند معنایی است. از منظر لاکلا و موفه، این پرسش‌ها به جای آنکه صرفاً اطلاعاتی منتقل کنند، فضایی برای بازکاوی انتقادی و تعامل معنادار با متن فراهم می‌آورند؛ به عبارت دیگر، پرسش‌ها خواننده را به موقعیت هژمونیک گفتمان دعوت می‌کنند و امکان تجربهٔ عملی شکاف میان ارزش‌ها و رفتارها را ایجاد می‌نمایند. این سازوکار، هم در سطح فردی (خودآگاهی و ترکیهٔ نفس) و هم در سطح جمعی (اصلاح جامعه و بازسازی هنجارهای اخلاقی و معنوی) عمل می‌کند.

در اشعار امام خمینی^ع، پرسش‌های بلاغی با انواع مختلف ظاهر می‌شوند.

- استفهام انکاری (rhetorical negation): برای ایجاد تضاد میان ارزش‌های مشروع و غیرمشروع و

برجسته‌سازی شکاف معنایی میان آنها؛

- استفهام تقریری (interrogatio confirmativa): برای تثبیت محورهای هژمونیک معنایی و تأکید بر ضرورت مفاهیم کلیدی عرفانی؛

- استفهام استبعادی (exclamatory interrogation): برای نشان دادن فاصله و تفاوت میان مسیرهای حقیقی و مسیرهای فریبده و غیرمعرفتی.

این پرسش‌ها، به‌عنوان گره‌گاه‌های معنایی اعتراضی و انتقادی عمل می‌کنند و درعین‌حال، انعطاف‌پذیری گفتمان را حفظ می‌کنند؛ یعنی امکان هم‌زمان تثبیت محورهای اصلی و به چالش کشیدن رفتارهای غیراخلاقی و انحراف از مسیر رشد معنوی فراهم می‌آورند.

این پرسش‌ها شکاف میان ظاهر و باطن اعمال مدعیان را آشکار می‌سازند و به خواننده امکان می‌دهند تا سازوکارهای تفاوت‌گذاری و هم‌ارزی معنایی را در متن تجربه کند. به عبارت دیگر، پرسش‌ها به شکل هم‌زمان تثبیت هژمونی معنایی و فعال‌سازی نقد و اعتراض اخلاقی را در بافت گفتمان ممکن می‌سازند.

به‌طورکلی، از منظر تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، پرسش‌های بلاغی در گفتمان عرفانی امام خمینیؑ گره‌گاه‌های معنایی محوری ایجاد می‌کنند که سایر دال‌ها و نشانه‌ها حول آنها سازمان می‌یابند.

زنجیره‌های هم‌ارزی میان ارزش‌های اصلی عرفانی را شکل می‌دهند و انسجام گفتمان را تضمین می‌کنند. سازوکارهای تفاوت‌گذاری را فعال می‌کنند و شکاف میان ارزش‌های مشروع و غیرمشروع را نمایان می‌سازند. فضای انتقادی و اعتراضی ایجاد می‌کنند که خواننده را به تعامل فعال، خودآگاهی و اصلاح فردی و اجتماعی فرا می‌خواند.

پرسش‌ها تجربه هستی‌اندیشانه و پدیدارشناسانه انسان را بازنمایی می‌کنند و امکان بازکاوی معنای وجود و رابطه انسان با عالم و حق را فراهم می‌آورند.

بدین ترتیب، پرسش‌ها در گفتمان عرفانی امام خمینیؑ هم به‌عنوان ابزار بلاغی و زیباشناختی و هم به‌عنوان ابزار تحلیل انتقادی و تثبیت هژمونی معنایی عمل می‌کنند و نشان‌دهنده تلفیق آموزه‌های تعلیمی، عرفانی و انتقادی در ساختار گفتمان ایشان هستند. این تحلیل با تأکید بر نظریه لاکلا و موفه، جایگاه پرسش را به‌عنوان واحد محوری در تولید معنا، تثبیت هژمونی و فعال‌سازی خواننده برجسته می‌سازد (Laclau & Mouffe, 1985, p. 105-130; Howarth, 2017, p. 22-45; Fairclough, 2013, p. 45-60p).

در نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، گفتمان‌ها به‌مثابه مجموعه‌ای از دال‌ها و نشانه‌ها عمل می‌کنند که هویت و انسجام معنایی آنها از طریق شبکه‌ای از روابط هم‌ارزی و تفاوت‌گذاری ایجاد می‌شود. پرسش‌های بلاغی در اشعار امام خمینیؑ به‌عنوان گره‌گاه‌های معنایی عمل می‌کنند؛ نقاطی که سایر دال‌ها حول آنها سازمان می‌یابند و انسجام و هژمونی معنایی گفتمان عرفانی را تثبیت می‌کنند. این پرسش‌ها، با ایجاد شکاف

میان ظاهر جمله و معناهای ضمنی، مخاطب را به تعامل فعال با متن و بازکاوی مفاهیم بنیادین دعوت می‌کند (Howarth, 2017, p.22-45).

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که پرسش‌های بلاغی در غزلیات امام خمینی^ع نقشی بسزا در تعمیق و گسترش گفتمان عرفانی و الهیاتی او ایفا می‌کنند. تحلیل این پرسش‌ها با استفاده از چارچوب نظریهٔ گفتمان لاکلا و موفه، ما را قادر می‌سازد تا فراتر از سطح صرفاً زبانی و زیبایی‌شناختی، به ابعاد عمیق‌تر معنایی و ایدئولوژیک آنها پی ببریم.

پرسش‌های بلاغی با برجسته کردن دال‌های مرکزی مانند «حق» یا «عشق الهی»، و ایجاد گره‌گاه‌های معنایی بر اساس تضادها (مانند تنهایی و وصال، کثرت و وحدت)، به فعال‌سازی زنجیره‌های هم‌ارزی و تفاوت‌گذاری کمک می‌کنند. این فرایند، در نهایت به تثبیت هژمونی گفتمان توحیدی و عرفانی امام راحل منجر می‌شود. پرسش‌های بلاغی در سطح متن، ابزارهای بلاغی هستند که برای ایجاد تأثیر بر مخاطب به کار می‌روند، اما وقتی این پرسش‌ها به‌طور مداوم در آثار یک شاعر تکرار می‌شوند و در بستر اجتماعی و فرهنگی خاصی بازتولید می‌گردند، به عناصری سازنده در سطح گفتمان تبدیل می‌شوند. این عناصر گفتمانی، نه تنها در شکل‌دهی به جهان‌بینی شاعر، بلکه در شکل‌دهی به جهان‌بینی جامعه نیز نقش دارند. به‌عنوان مثال، پرسشی مانند «آیا جز تو کسی را که مرا یار شود، هست؟» در سطح متن، بیانگر وابستگی عاشق به معشوق است، اما در سطح گفتمان، این پرسش، «هویت» سالک را به‌عنوان کسی که تنها به حق تکیه دارد، تعریف کرده و هژمونی گفتمان «توکل» را تقویت می‌کند.

نقدی که در خصوص «تمایز بلاغت و گفتمان» مطرح شد، در بخش روش‌شناسی و تحلیل به صورت جدی مد نظر قرار گرفته است. تبیین چگونگی تبدیل یک «پرسش بلاغی» (ابزار بلاغی در سطح متن) به یک «سازنده گفتمان» (عنصر در سطح گفتمان) یکی از اهداف اصلی این پژوهش بود. این تبدیل، از طریق نشان دادن نقش پرسش در سازماندهی معنا، ایجاد هویت‌ها، و تثبیت هژمونی‌ها صورت پذیرفته است.

به‌طور کلی، پرسش‌های بلاغی در غزلیات امام خمینی^ع ابزارهای قدرتمندی برای بیان حقایق عمیق عرفانی و تثبیت جهان‌بینی توحیدی هستند. این پرسش‌ها، با فعال‌سازی سازوکارهای نظریهٔ گفتمان لاکلا و موفه، به خلق و تحکیم گفتمان خاص امام راحل کمک می‌کنند و از این‌رو درک آنها در تحلیل ادبی و دینی اهمیت فراوانی دارد.

عشق، محور اصلی گفتمان عرفانی امام خمینی^ع است و پرسش‌های بلاغی در بازنمایی و تثبیت این محور نقش کلیدی دارند. به‌عنوان مثال، بیت «لایق طوف حریم تو نبودیم اگر / از چه رو پس ز محبت بسرشتی گل ما؟» (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ص ۴۱) با استفاده تقریری و تأکیدی، گره‌گاه معنایی خلق می‌کند که محوریت محبت الهی و نقش آن در خلقت انسان را تثبیت می‌کند. این پرسش، با ایجاد زنجیره‌های هم‌ارزی میان مفاهیمی چون

«سرشته شدن انسان»، «محبت الهی»، و «آفرینش از گل»، انسجام گفتمان عرفانی را تقویت کرده و تفاوت آن را با گفتمان‌های دیگر آشکار می‌سازد.

نمادها و کهن‌الگوهای سنتی عرفان مانند میخانه، پیر، رند، و می، دال‌های شناور در گفتمان امام هستند که با پرسش‌های بلاغی تعامل کرده و زنجیره‌های هم‌ارزی و تفاوت‌گذاری را شکل می‌دهند. در بیت «ساغری از خم میخانه مرا باز دهید / که تواند که در این میکده بانی باشد؟» (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ص ۲۹)، استفهام انکارگونه گرهِ‌گاه معنایی است و هژمونی معنایی گفتمان عشق و وحدت را تثبیت می‌کند؛ زیرا تنها خداوند بانی می و میخانه است و سایر دال‌ها در رابطه با این گرهِ معنا پیدا می‌کنند. نمونه‌های دیگر شامل «یار در میکده، باید سخن دوست شنید / طوطی باغ، چه داند؟ بر دلدار شدم» (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۷) و «درد دل را به که گویم که دوایی بدهد؟ / کاش می‌خانه به این تشنه صفایی بدهد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ص ۲۴۳) نشان‌دهنده تعامل پرسش‌های بلاغی با دال‌های عرفانی و ایجاد انسجام در زنجیره‌های معنایی هستند.

عشق و رنج عاشقانه نیز از طریق پرسش‌های بلاغی به گرهِ‌گاه معنایی تبدیل می‌شوند. بیت «غم دلدار عاشق پیشه غمخواری ندارد / با که بتوان گفت از شیرینی درد غم یار؟» (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ص ۷۳)، نمونه‌ای از استفهام انکاری و تقریری است که بیان‌ناپذیری درد عاشقانه را گرهِ‌گاه معنایی قرار داده و زنجیره‌های هم‌ارزی میان رنج، عشق و تجربه شهودی شکل می‌گیرد.

رازداری و خموشی، دیگر مؤلفه مهم گفتمان عرفانی است که پرسش‌های بلاغی آن را برجسته می‌کنند. در بیت «بی‌دل کجا رود، به که گوید نیاز خویش؟ / با ناکسان چگونه کند فاش راز خویش؟» (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۶)، پرسش بلاغی گرهِ‌گاه معنایی است و محور رازپوشی و ضرورت محرمانگی در عشق را تثبیت می‌کند؛ دیگر دال‌ها مانند نیاز عاشق و محدودیت بیان حول این گرهِ سامان می‌یابند و هژمونی معنایی گفتمان برقرار می‌شود.

مخاطبه عاشقانه و بیان رنج فراق نیز با پرسش‌های بلاغی تقویت شده است. نمونه‌هایی مانند: «ای که روح منی، از رنج فراق چه نبردم؟ / ای که در جان منی، از غم هجرت چه کشیدم؟» (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۹) و «هیچ دانی که زهجران تو، حالم چون شد؟ / جگرم خون و دلم خون و سرشکم خون شد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ص ۲۵۷) نشان می‌دهد که پرسش‌ها زنجیره‌های هم‌ارزی میان رنج، فراق، استرحام و تمنی ایجاد می‌کنند و انسجام گفتمان را تقویت می‌کنند.

جلوه جمال معشوق نیز از طریق پرسش‌های بلاغی گرهِ‌گاه معنایی یافته است. در بیت «جمله خوبان بر حسن تو سجود آوردند / این چه رنجی است که گنجینه پیر و برناست؟» (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ص ۴۵)، استفهام تقریری محور زیبایی و عشق را تثبیت می‌کند و سایر دال‌ها، مانند رنج عاشق و هدف خلقت، حول این گرهِ سامان

می‌یابند. نمونه‌های دیگر شامل «کیست کاشفته آن زلف چلیپا نشود؟! / دیده‌ای نیست که بیند تو و شیدا نشود» (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۶) و «من به یک دانه، به دام تو به خود افتادم / چه گمان بود که در ملک جهان دامم نیست؟» (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ص ۶۳) هستند که نشان‌دهنده تثبیت محور جمال یار و عشق به‌عنوان غایت خلقت در گفتمان عرفانی است.

رقیب و موانع مسیر عشق نیز با پرسش‌های بلاغی برجسته می‌شوند. بیت «از زهر جان گداز رقیبم سخن مگوی / دانی چها کشیدم از این مار خالدار؟» (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۶) نمونه‌ای از استفهام برای مبالغه و به‌الشکوی است که زنجیره‌های معنایی رنج عاشق و دشواری مسیر عشق را تقویت می‌کند و انسجام گفتمان عرفانی را افزایش می‌دهد.

در مجموع، پرسش‌های بلاغی در اشعار امام خمینی^ع نقش دال‌های مرکزی و گره‌گاه‌های معنایی را ایفا می‌کنند که از طریق زنجیره‌های هم‌ارزی و تفاوت‌گذاری هژمونی معنایی گفتمان عرفانی را تثبیت می‌کنند. این پرسش‌ها هم در سطح بلاغی و زیباشناختی و هم در سطح مفهومی، ساختار و انسجام گفتمان را شکل می‌دهند و فهم عمیق‌تر مضامین عشق، رنج، جمال معشوق و رازهای عرفانی را امکان‌پذیر می‌سازند (Laclau & Mouffe, 1985, p.105-130; Howarth, 2017, p.22-45; Fairclough, 2013, p.45-60p).

۳. استفهام‌های بلاغی و شکل‌دهی گره‌گاه‌های معنایی در گفتمان عرفانی امام خمینی^ع

در گفتمان عرفانی امام خمینی^ع، جملات پرسشی و استفهام‌های بلاغی به‌عنوان ابزارهای کلیدی تثبیت هژمونی معنا عمل می‌کنند و امکان شکل‌دهی به گره‌گاه‌های معنایی را فراهم می‌آورند (Laclau & Mouffe, 1985, p.105-120). از دیدگاه تحلیل گفتمان، پرسش‌ها در این اشعار صرفاً برای طرح سؤال نیستند، بلکه به‌منظور تحکیم ارزش‌های حکمی و تعلیمی عرفان و تثبیت نظم ایدئولوژیک در متن به کار گرفته می‌شوند. این پرسش‌ها با ایجاد زنجیره‌های هم‌ارزی میان مفاهیم کلیدی عرفانی و تفاوت‌گذاری با مسیرهای غیرمعرفتی یا دنیوی، مسیر رشد و تعالی انسان را به‌عنوان محور هژمونیک گفتمان مشخص می‌کنند.

برای نمونه، بیت «غیر از ره دوست کی توانی رفتن؟ / جز مدحت او، کجا توانی گفتن؟» (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۱) با استفهام انکاری ضرورت عشق و معرفت به‌عنوان تنها مسیر رشد و استعلا را تثبیت می‌کند و سایر مسیرها را فاقد مشروعیت معنایی می‌داند. نمونه مشابه آن، «غیر از ره دوست در جهان کی یابی؟ / جز او به زمین و آسمان کی یابی؟» (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۸)، محور هژمونیک معرفت و عشق را تقویت می‌کند و با ایجاد زنجیره هم‌ارزی میان مسیر یگانه عشق و مسیرهای باطل، تفاوت‌گذاری روشن میان مسیرهای مشروع و نامشروع را امکان‌پذیر می‌سازد.

مفهوم نفی ماسوی‌الله و تأکید بر تهذیب نفس و بریدن از تعلقات نفسانی نیز در پرسش‌هایی مانند «یاربّ شود آن روز که در جمع حریفان / بینم که از این لائۀ گندیده پریدم؟» (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۰) نمود پیدا می‌کند. این استفهام تقریری آرزوی عارف برای وصال یار و رهایی از جهان فانی را برجسته می‌کند و هم‌زمان زنجیره هم‌ارزی میان رهایی از دنیا و اتصال به حق را برقرار می‌سازد، درحالی‌که تفاوت‌گذاری میان مسیر عرفانی و مشغولیت‌های دنیوی آشکار است. به‌همین ترتیب، بیت «گفتم از خود برهم تا رخ ماه تو بینم / چه کنم من که از این قید منیت نرهیدم؟» (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۹) با استفهام تقریری و تأکیدی تجربه تحسر و ندامت از باقی ماندن در بند تعلقات را بیان می‌کند و ساختار هژمونیک گفتمان عرفانی را با تثبیت مرجع معنایی خدا تحکیم می‌کند.

اخلاص و صفای دل نیز محور اصلی آموزه‌های تعلیمی در این گفتمان است. بیت «این عبادت‌ها که ما کردیم خوبش کاسی است / دعوی اخلاص با این خودپرستی‌ها چه شد؟» (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ص ۹۵) با استفهام تقریری و تأکیدی نه‌تنها نقد اعمال خودخواهانه را بیان می‌کند، بلکه تفاوت‌گذاری میان اعمال خالص و ریایی را روشن می‌سازد. همچنین تضاد میان عشق و ریا در بیت «مرا که مستی و عشقت، ز عقل و زهد رهند / چه ره به مدرسه یا مسجد ریا دارم؟» (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۱) و «این خرقة ملوث و سجاده ریا / آیا شود که بر در میخانه بردرم؟» (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ص ۴۴) با استفهام انکاری به‌عنوان ابزار تثبیت گره‌گاه معنایی هژمونیک عشق حقیقی عمل می‌کند و مسیر معنوی صادق را از مسیرهای ظاهری و دنیوی متمایز می‌سازد.

علاوه بر این، بیت «طاق ابروی تو محراب دل و جان من است / من کجا و تو کجا؟ زاهد و محراب کجا؟» (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ص ۳۹) با استفهام استبعادی فاصله میان مشرب عشق و ریاکاری زاهدان را روشن می‌کند و ضمن تثبیت محور معنایی عشق و اخلاص، زنجیره هم‌ارزی میان دل پاک عاشق و مسیرهای آلوده برقرار می‌کند. از منظر لاکلا و موفه، این پرسش‌ها نمونه‌ای از گره‌گاه‌های معنایی هژمونیک هستند که با ایجاد هم‌ارزی‌های ایدئولوژیک و تفاوت‌گذاری با سایر ارزش‌ها، آموزش‌های عرفانی و حکمی شعر امام خمینی را تقویت می‌کنند و امکان تثبیت گفتمان عشق و معرفت را در سطح خواننده فراهم می‌آورند (Howarth, 2017, p. 22-28; Fairclough, 2013, p. 45-50).

۴. نقش سؤالات بلاغی در تقویت جنبه اعتراضی و انتقادی گفتمان عرفانی شعر امام خمینی *

در گفتمان عرفانی امام خمینی، جملات پرسشی و استفهام‌های بلاغی، فراتر از نقش سنتی خود به‌عنوان ابزار بیان سؤال، به‌عنوان گره‌گاه‌های معنایی عمل می‌کنند که امکان تثبیت هژمونی معنایی و هم‌زمان تحریک نقد و اعتراض را در متن فراهم می‌آورند. از منظر نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، هژمونی در این معنا به‌معنای تثبیت یک نظام معنایی به‌عنوان مرجع غالب و مشروع برای فهم جهان و ارزش‌هاست و پرسش‌های بلاغی، با ایجاد زنجیره‌های

هم‌ارزی و تفاوت‌گذاری، این هژمونی را در لایه‌های مختلف متن شعر تقویت می‌کنند و درعین حال شکاف‌ها و تضادهای میان ارزش‌های واقعی و ادعایی را نمایان می‌سازند (Laclau & Mouffe, 1985, p.105-120).
در اشعار امام خمینی^{۱۱}، گفتمان اعتراضی و انتقادی عمدتاً متوجه دو محور است: نخست، مدعیان دروغین معرفت و زهد، و دوم، خود و نفس فردی که در معرض غفلت، انیت و ریاکاری قرار دارد. به‌عنوان نمونه، در ابیات زیر، اعتراض شاعر نسبت به مدعیان دروغین عرفان و ریاکاران عارف‌نما به وضوح قابل مشاهده است:

گر تو آدم‌زاد هستی «علم الاسماء چه شد؟	قاب قوسین» ت کجا رفته است «و اَدنی» چه شد؟
بر فراز دار، فریاد «أنا الحق» می‌زنی	مدعی حق‌طلب، انیت و انا چه شد؟
صوفی صافی اگر هستی بکن این خرقة را	دم زدن با خویشستن با بوق و با کرنا چه شد؟
زهد مفروش ای قلندر، آبروی خود مریز	زاهد ار هستی تو پس اقبال بر دنیا چه شد؟
مرشد از دعوت به سوی خویشستن بردار دست	«لآله» ت را شنیدیم ولی «الّا» چه شد؟
ماعر بی‌مایه، بشکن خامه آلودهات	کم دل آزاری نما، پس از خدا پروا چه شد؟

(موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ص ۸۸).

این پرسش‌ها، نمونه بارزی از گره‌گاه‌های معنایی انتقادی هستند که ضمن تثبیت محورهای هژمونیک عرفان (اخلاص، معرفت، پاکی نفس)، چالش‌گری نسبت به رفتارهای غیراخلاقی و نقض ارزش‌های عرفانی را نیز ممکن می‌سازند. از منظر تحلیل گفتمان، پرسش‌های تقریری و انکاری فوق به‌عنوان سازوکارهای تفاوت‌گذاری عمل می‌کنند و فاصله میان ارزش‌های مشروع و غیرمشروع را آشکار می‌سازند؛ ازجمله تفاوت میان زهد حقیقی و زهد ظاهری، میان اخلاص و ریا، و میان عشق حقیقی و خودمحوری. به بیان دیگر، این پرسش‌ها فضایی برای تمرین نقد و خودآگاهی ایجاد می‌کنند که در آن خواننده همزمان با درک ارزش‌های هژمونیک، نسبت به شکاف‌های رفتاری و اخلاقی جامعه و خود نیز حساس می‌شود.

علاوه بر اعتراض به مدعیان دروغین، بخشی مهم از گفتمان انتقادی متوجه خود و نفس فردی است و شاعر در جست‌وجوی اصلاح و تزکیه نفس، به ابراز ندامت و سرزنش نفس می‌پردازد. نمونه‌هایی از این پرسش‌ها عبارتند از:

تا چند زدست خویش فریاد کنم؟	از کرده خود کجا روم داد کنم؟
طاعات مرا گناه باید شمری	پس از گنه خویش چسان یاد کنم؟

(موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۷).

این پرسش‌ها، گره‌گاه‌های معنایی درون‌ساختاری هستند که تجربه تضاد میان ارزش‌های اخلاقی و رفتار فردی را بازنمایی می‌کنند. از منظر لاکلا و موفه، پرسش‌های بلاغی مذکور با ایجاد زنجیره‌های هم‌ارزی میان خودآگاهی و

نقد نفس و تفاوت‌گذاری میان «خودخواهی» و «پاکی دل»، یک گفتمان انتقادی و اصلاح‌طلب درون‌متنی پدید می‌آورند. این گفتمان هم هدف فردی (تزکیه نفس) و هم هدف جمعی (اصلاح جامعه و بازسازی هنجارهای اخلاقی) را پی می‌گیرد.

به‌طور کلی، پرسش‌های بلاغی در این بخش از گفتمان عرفانی امام خمینی * اعتراض به مدعیان دروغین معرفت و زهد را به‌صورت مستقیم و تلویحی نمایان می‌کنند.

نقد و سرزنش نفس و خود فردی را برجسته می‌سازند و تجربه ندامت و خودآگاهی را منتقل می‌کنند. با ایجاد زنجیره‌های هم‌ارزی و تفاوت‌گذاری میان مسیرهای مشروع و غیرمشروع، پاک و آلوده، عشق و ریا، معرفت و جهل، مسیر رشد و تعالی انسان را تثبیت می‌کنند.

ساختار هژمونیک گفتمان عرفانی را با تأکید بر محورهای اصلی، ازجمله عشق، اخلاص، معرفت و عدالت، تقویت می‌کنند.

از منظر لاکلا و موفه، این پرسش‌ها نمونه‌های برجسته‌ای از گره‌گاه‌های معنایی اعتراضی و انتقادی هستند که امکان شکل‌دهی به آرمان‌شهر عرفانی و بازسازی هنجارهای اخلاقی و معنوی فرد و جامعه را فراهم می‌آورند. بدین ترتیب، گفتمان عرفانی امام خمینی * نه‌تنها آموزه‌های تعلیمی و حکمی را منتقل می‌کند، بلکه قدرت انتقادی و اعتراض اخلاقی را نیز در بافت متن تثبیت می‌نماید و با بهره‌گیری از پرسش‌های بلاغی، به شکل‌گیری فضای معنایی هژمونیک و انتقادی هم‌زمان کمک می‌کند (Howarth, 2017, p. 22-28; Fairclough, 2013, p.45-50).

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که پرسش‌های بلاغی در غزلیات امام خمینی * را نمی‌توان صرفاً در حد آرایه‌ای زبانی یا ابزاری برای برانگیختن عاطفه و تأکید معنایی فروکاست؛ بلکه این پرسش‌ها، در بافت کلی شعر و در نسبت با شبکه دال‌های عرفانی، نقشی فعال در سازمان‌دهی معنا، جهت‌دهی به خوانش، و تثبیت دستگاه مفهومی شعر ایفا می‌کنند. به بیان دیگر، آنچه در سطح بلاغی به صورت استفهام انکاری، تعجبی، تنبیهی یا توییخی ظاهر می‌شود، در سطحی عمیق‌تر به سازوکاری برای مفصل‌بندی گفتمان عرفانی بدل می‌گردد. از این منظر، پرسش بلاغی در شعر امام خمینی * نه فقط شکل بیان، بلکه شیوه‌ای برای تولید معنا، برجسته‌سازی ارزش‌ها، طرد ضد ارزش‌ها و هدایت مخاطب به سوی افق تفسیری مطلوب است.

بر پایه چارچوب نظری لاکلا و موفه، تحلیل ابیات نشان داد که این پرسش‌ها در بسیاری از موارد پیرامون چند دال محوری و سامان‌بخش، مانند عشق الهی، اخلاص، معرفت، تهذیب نفس، فقر عرفانی، عدالت و نفی ریا، شکل می‌گیرند و از طریق تکرار و پیوند با دیگر نشانه‌های متنی، به تثبیت هسته مرکزی گفتمان عرفانی یاری می‌رسانند. در این فرایند، پرسش بلاغی واجد کارکردی دوگانه است: از یک‌سو، با برجسته‌سازی مفاهیم بنیادین، به انسجام و

هژمونی معنایی گفتمان کمک می‌کند و از سوی دیگر، با طرح شکاف‌ها، کاستی‌ها، غفلت‌ها و انحراف‌ها، امکان نقد، تزلزل و بازاندیشی را در درون همان گفتمان فراهم می‌آورد. به همین دلیل، پرسش بلاغی در این اشعار هم‌زمان عنصر تثبیت‌کننده و عنصر بیدارکننده است؛ هم هویت عرفانی را صورت‌بندی می‌کند و هم آن را از خطر تصلب، ظاهرگرایی و ادعای بی‌پشتوانه برحذر می‌دارد.

نتایج پژوهش همچنین آشکار ساخت که انسجام این گفتمان از رهگذر دو سازوکار اصلی صورت می‌پذیرد: نخست، شکل‌گیری زنجیره‌های هم‌ارزی که مفاهیم مثبت و مشروع عرفانی، همچون عشق، صدق، اخلاص، حضور، درد، طلب، فنا، رازپوشی و صفای باطن را در نسبت با یکدیگر قرار می‌دهد و آنها را ذیل افق معنایی واحدی سامان می‌بخشد؛ و دوم، تفاوت‌گذاری میان این ارزش‌ها و مفاهیم متقابل آنها، مانند ریا، خودبینی، غفلت، ظاهربینی، دعوی بی‌معرفت و تعلق به غیر. پرسش بلاغی در این میان نقشی تعیین‌کننده دارد؛ زیرا با ساختار پرسشی خود، هم مخاطب را به تأمل وامی‌دارد و هم مرز میان «راه حق» و «راه انحراف» را برجسته می‌سازد. به تعبیر دیگر، استفهام بلاغی در این اشعار صرفاً حامل معنا نیست، بلکه ابزار مرزبندی ارزشی، تشخیص اخلاقی و جهت‌دهی معرفتی است.

یکی از دستاوردهای مهم پژوهش حاضر آن است که نشان می‌دهد بُعد انتقادی و اعتراضی در گفتمان عرفانی امام خمینی^ع از خلال همین ساختارهای پرسشی به‌نحوی مؤثر فعال می‌شود. این انتقاد، تنها متوجه دیگری بیرونی یا مدعیان دروغین زهد و معرفت نیست، بلکه در سطحی عمیق‌تر، خودِ سالک و نفس انسانی را نیز در معرض بازخواست قرار می‌دهد. از این حیث، پرسش‌های بلاغی در شعر ایشان واجد ظرفیتی خودانتقادی‌اند؛ یعنی هم‌زمان که ریاکاران، دنیاطلبان، ظاهرپرستان و مدعیان سلوک را به چالش می‌کشند، سالک را نیز وامی‌دارند تا نسبت خود را با صدق، حضور، محبت، اخلاص و تهذیب بازبینی کند. بدین ترتیب، گفتمان عرفانی در این اشعار، گفتمانی ایستا و صرفاً توصیفی نیست، بلکه گفتمانی پویا، تربیتی و اصلاح‌گر است که از راه پرسش، آگاهی می‌آفریند و از مسیر تردید، به یقین ژرف‌تر راه می‌برد.

از سوی دیگر، تحلیل‌ها نشان داد که پرسش‌های بلاغی در غزلیات امام خمینی^ع در پیوند با دال‌های نمادین و کهن الگوهای تثبیت‌شده عرفانی، همچون می، میخانه، پیر، رند، دل، آینه، جمال یار، حجاب، پرده، راز و فراق، واجد قدرت معناآفرینی مضاعف می‌شوند. این نشانه‌ها، هنگامی که در ساختار پرسشی قرار می‌گیرند، از حالت عناصر منفرد خارج شده و در شبکه‌ای از نسبت‌های معنایی، عاطفی و معرفتی وارد می‌شوند که نتیجه آن تشدید هژمونی معنایی گفتمان عرفانی است. از این رهگذر، مخاطب نه فقط با تصویری شاعرانه از عشق و سلوک، بلکه با نظامی از ارزش‌ها و ضدارزش‌ها مواجه می‌شود که او را به مشارکت در فرایند فهم، انتخاب و داوری فرا می‌خواند. بدین معنا، پرسش بلاغی در این اشعار هم ابزار زیبایی‌شناسی است و هم سازوکار اقناع، تربیت و جهت‌بخشی معنوی.

بر این اساس، می‌توان نتایج اصلی پژوهش را چنین جمع‌بندی کرد: نخست، پرسش‌های بلاغی در غزلیات امام خمینی ؑ نقش مهمی در تثبیت دال‌های محوری گفتمان عرفانی و سامان‌دهی روابط معنایی میان دیگر نشانه‌ها دارند؛ دوم، این پرسش‌ها از طریق ایجاد زنجیره‌های هم‌ارزی و تفاوت‌گذاری، مرز میان سلوک اصیل عرفانی و صورت‌های منحرف، ادعایی یا ظاهری آن را روشن می‌سازند؛ سوم، ساختار استفهامی در این اشعار، بعد انتقادی گفتمان را تقویت می‌کند و متن را به عرصه‌ای برای اعتراض اخلاقی، افشای ریا، نقد مدعیان و بازخواست نفس تبدیل می‌سازد؛ چهارم، پرسش‌های بلاغی با فعال کردن حس تأمل، تردید، ندامت، اشتیاق و طلب، زمینه خودآگاهی و اصلاح درونی را در سطح فردی و بازاندیشی هنجاری را در سطح جمعی فراهم می‌آورند؛ و پنجم، این پرسش‌ها در تعامل با دال‌های نمادین عرفان، نه تنها بار زیبایی‌شناختی شعر را افزایش می‌دهند، بلکه در تثبیت هژمونی معنایی گفتمان عشق، معرفت، اخلاص و عدالت نیز سهمی اساسی دارند.

در مجموع، می‌توان گفت که پرسش‌های بلاغی در شعر عرفانی امام خمینی ؑ محل تلاقی بلاغت، معنا و گفتمان‌اند. این پرسش‌ها از یک‌سو ظرفیت‌های ادبی و عاطفی زبان را به اوج می‌رسانند و از سوی دیگر، در سطحی ژرف‌تر، به مفصل‌بندی جهان‌بینی عرفانی شاعر یاری می‌کنند. اهمیت آنها دقیقاً در همین دواگذاری خلاق نهفته است: پرسش بلاغی هم زبان شعر را زیباتر و اثرگذارتر می‌کند و هم به آن توان مداخله فکری، اخلاقی و گفتمانی می‌بخشد. از این منظر، غزلیات امام خمینی ؑ را می‌توان متنی دانست که در آن پرسش، صرفاً ابزار بیان نیست، بلکه صورت‌بندی‌کننده نوعی آگاهی عرفانی، اخلاقی و انتقادی است.

در نهایت، پژوهش حاضر نشان داد که کاربرد نظریه لاکلا و موفه در تحلیل شعر عرفانی، در صورتی که با دقت روش‌شناختی، احتیاط تفسیری و اتکا به شواهد متنی همراه باشد، می‌تواند افق‌های تازه‌ای برای فهم سازوکارهای معناآفرینی در متون ادبی بگشاید. بر همین اساس، پرسش‌های بلاغی در غزلیات امام خمینی ؑ نه فقط عناصر بلاغی منفرد، بلکه سازوکارهایی برای تثبیت دال‌های مرکزی، شکل‌دهی به زنجیره‌های معنایی، برجسته‌سازی مرزهای ارزشی و تقویت هژمونی گفتمان عرفانی‌اند. بدین ترتیب، این پژوهش می‌کوشد نشان دهد که چگونه شعر عرفانی می‌تواند هم‌زمان عرصه تجلی ذوق ادبی، تجربه شهودی، تربیت اخلاقی و کنش گفتمانی باشد و چگونه یک ساختار ظاهراً ساده زبانی، یعنی پرسش، قادر است بار سنگینی از معنا، نقد، هدایت و اقناع را در متن بر دوش بکشد.

منابع

- اکبری، منوچهر (۱۳۸۰). مقایسه مشرب عرفانی شیخ نجم‌الدین کبری و مشرب عرفانی - اخلاقی امام خمینی ره. ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۵۷، ۳۳-۵۳.
- بابایی، رضا (۱۳۸۴). شوق قرآنی و ذوق عرفانی در دیوان امام خمینی ره. مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ۶ (۲)، ۷۱-۹۴.
- حسینی، سیدجعفر و همکاران (۱۳۹۶). کرامت انسانی در اعلامیه حقوق بشر و اسلام با تکیه بر اندیشه و اشعار عرفانی امام خمینی ره. بهارستان سخن، ۱۴ (۱)، ۱۶۷-۱۸۶.
- شفیعی، طاهره و همکاران (۱۴۰۱). بررسی دیدگاه‌های عرفانی امام خمینی ره و تطبیق با اشعار کلیدی مولانا. جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۵ (۱۱)، ۴۳۲-۴۴۸.
- قیوم‌زاده، محمود (۱۳۹۳). سیمای منتظر و حکمت انتظار در اشعار عرفانی امام خمینی ره. پژوهش‌های اعتقادی کلامی، ۴ (۱)، ۱۳۹-۱۵۳.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۳). دیوان امام، چ پنجم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
- Fairclough, N. (2013). *Critical discourse analysis: The critical study of language* (2nd ed.). London: Routledge.
- Howarth, D. (2017). *Discourse theory and political analysis: Identities, hegemonies and social change*. London: Palgrave Macmillan.
- Laclau, E., & Mouffe, C. (1985). *Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics*. London: Verso.